



Investigating the Relationship between Belief in the Realization of Urban Rights and Ecosystem Management of Metropolitan (Case study, Mashhad)

Rostam Saberifar *

Associate Professor of Geogaphy, Department of Geography and Urban Planning, Faculty of Low and Social Sciences, University of Pyam Noor University, Tehran, Iran.

Received Date: 27 December 2024 Accepted Date: 27 December 2024

Abstract

Background and Objective: The predominance of the autocratic view in urban management imposes exorbitant costs on the shoulders of people and even governments that have declared municipalities as self-governing public institutions. In this approach, cities are out of people's ownership and citizens do not have a role in the management of their settlements. The basic assumption of this study is that now cities are imagined as an aquarium and its costs are demanded from people who do not have a specific relationship with it. This is despite the fact that if people's urban rights are respected, the city is imagined as an ecosystem and not only will be managed with the lowest cost, but will also create the highest level of satisfaction. To test this hypothesis, the relationship between compliance with urban rights and the possibility of realizing an ecosystem city in Mashhad was investigated.

Methodology: The descriptive-analytical research method and its purpose were practical. The data required in this study were collected from a sample of 384 people who were selected by multi-stage cluster sampling. The data collection tool was a researcher-made questionnaire, whose validity and reliability were confirmed based on experts' opinions and Cronbach's alpha coefficient (0.81). The collected data were analyzed using correlation coefficient, one-way variance, post hoc tests, multiple regression and other statistical models.

Findings and Conclusion: The results showed that there is a positive and significant relationship between the belief in observing urban rights in five components (civil rights, political rights, social rights, cultural rights and gender rights) and the possibility of realizing ecosystem management. Also, the results of the Pearson correlation test showed that the belief in the observance of citizen's rights and city ecosystem management have a significant and positive relationship; in this sense, the more the belief in the realization of citizenship rights (right to the city) increases, the more the possibility of implementing city ecosystem management increases. The correlation coefficient of these two variables was 56%. As a result, the main hypothesis of the research regarding the effect of belief in the realization of citizenship rights on the possibility of city ecosystem management was confirmed. This finding shows that the two variables of belief in the realization of citizenship rights and the possibility of city ecosystem management are aligned in the same direction. The calculated regression coefficient was 0.62 and the determination coefficient was 37. In fact, 37% of the change in the dependent variable is explained by the belief in the realization of citizenship rights. Based on this, if the citizens believe that managers, designers and urban policy makers respect their urban rights, they will truly consider the city their home.

Keywords: Citizenship, ecosystem approach, right to city, urbanization, Mashhad

* Corresponding Author Email: r_saberifar@pnu.ac.ir

Cite this article: Saberifar, R. (2025). Investigating the Relationship between Belief in the Realization of Urban Rights and Ecosystem Management of Metropolitan (Case study, Mashhad). Journal of Sustainable Urban & Regional Development Studies (JSURDS), 6(3), 94-106.



بررسی رابطه باور به تحقق حقوق شهری و مدیریت اکوسیستمی کلانشهرها (نمونه مورد مطالعه شهر مشهد)

رستم صابری‌فر*

دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

چکیده

زمینه و هدف: غلبه نگاه خودمدارانه در مدیریت شهری، هزینه‌های گزافی را بر دوش مردم و حتی دولتها که شهرداریها را نهادهای عمومی خودگردان اعلام کرده‌اند، تحمیل می‌کند. در این رویکرد، شهرها از مالکیت مردم خارج شده و شهروندان، نقشی در مدیریت سکونتگاه خود ندارند. فرض اساسی این بررسی آن است که اکنون شهرها همچون یک آکواریم تصور شده و هزینه‌های آن از مردمی طلب می‌شود که رابطه مشخصی با آن برقرار نمی‌کنند. این در حالی است که اگر حقوق شهری مردم رعایت شود، شهر همچون اکوسیستم تصور شده و نه تنها با کمترین هزینه اداره می‌گردد، بلکه بالاترین رضایتمندی را ایجاد خواهد کرد. برای آزمون این فرض، رابطه رعایت حقوق شهری و امکان تحقق شهر اکوسیستمی در مشهد، بررسی شد.

روش‌شناسی: روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و هدف آن، کاربردی بود. داده‌های مورد نیاز در این بررسی از نمونه‌ای به حجم ۳۸۴ نفر گردآوری شد که به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای گزینش شدند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته بود که روایی و پایایی آن بر اساس نظر متخصصان و ضریب آلفای کرونباخ (۰/۸۱) تایید گردید. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از ضریب همبستگی، واریانس یک طرفه، آزمون‌های تعقیبی، رگرسیون چندگانه و سایر مدل‌های آماری تحلیل شدند.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد که بین باور به رعایت حقوق شهری در مولفه‌های پنجگانه (حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق جنسیتی) و امکان تحقق مدیریت اکوسیستمی ارتباط مثبت و معناداری برقرار است. همچنین نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که باور به رعایت حقوق شهروندی و مدیریت اکوسیستمی شهر، رابطه معنادار و مثبتی دارند، به این معنا که هر چه باور به تحقق حقوق شهروندی (حق به شهر) افزایش پیدا کند، امکان اجرای مدیریت اکوسیستمی شهر هم بیشتر می‌شود. مقدار ضریب همبستگی این دو متغیر، ۵۶ درصد به دست آمد. در نتیجه، فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر تأثیر باور به تحقق حقوق شهروندی بر امکان مدیریت اکوسیستمی شهر تایید شد. این یافته بیانگر همسو بودن دو متغیر باور به تحقق حقوق شهروندی و امکان مدیریت اکوسیستمی شهر در یک مسیر است. ضریب رگرسیون محاسبه شده ۰/۶۲ و ضریب تعیین نیز ۳۷ محاسبه گردید. در واقع، ۳۷ درصد از تغییر متغیر وابسته با باور به تحقق حقوق شهروندی تبیین می‌شود. بر این اساس، چنانچه شهروندان به این باور برسند که مدیران، طراحان و سیاست‌گذاران شهری حقوق شهری آنها را رعایت می‌کنند، آنها شهر را به معنای واقعی، خانه خود تلقی خواهند کرد.

واژگان کلیدی: شهروندی، رویکرد اکوسیستمی، حق بر شهر، شهرنشینی، مشهد.

*نویسنده مسئول: r_saberifar@pnu.ac.ir

ارجاع به این مقاله: صابری فر، رستم. (۱۴۰۴). بررسی رابطه باور به تحقق حقوق شهری و مدیریت اکوسیستمی کلانشهرها (نمونه مورد مطالعه شهر مشهد). فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، ۶(۳)، ۹۴-۱۰۶.

مقدمه و بیان مسأله

نسبت شهرنشینی در ایران اکنون به بیش از ۷۵ درصد رسیده و در حالی که روستاهای ایران هر روز بیش از پیش از نقشه جغرافیایی کشور ناپدید می‌شوند، هر ۳۵ روز یک شهر به تعداد شهرهای ایران اضافه می‌گردد (صابری‌فر، ۱۴۰۲). نه تنها شهرهای جدیدی که تقریباً هر ماه به تعداد شهرهای ایران اضافه می‌شوند، بلکه در شهرهای بزرگ و قدیمی هم شهرنشینان، هنوز احساس شهروندی نداشته و بیشتر خود را به قوم، قبیله و زادگاه اصلی خود متعلق می‌دانند. برای اثبات این ادعا، نیازی به بررسی‌های کلان جامعه شناختی نبوده و کافی است که به تبلیغات و آدرس‌هایی که برای مجامع و تشکّل‌ها ارائه می‌شود، توجه گردد. اسامی چون هیات آذربایجانی‌های مقیم تهران، خیرین مدرسه‌ساز اصفهانی مقیم مرکز، زائرسرای تبریزی‌های ساکن مشهد، حسینیّه بجستانی‌های مقیم مشهد و ... همگی نشان می‌دهد که ما هنوز از مرحله قبیله و گروه به جامعه نرسیده‌ایم. این پراکندگی به همین جا ختم نشده و دعوای و رقابت‌های حیدری- نعمتی‌های بومیان هر شهر هم اندک نیست. به این موارد، اختلاف و درگیری‌های دو و یا چند شهر مجاور که دائماً برای هم جوک و متلک می‌سازند را هم باید اضافه کرد. چنین دسته‌بندی‌ها و افتراقاتی باعث شده‌است که در ایران سرمایه اجتماعی به معنای واقعی شکل نگیرد و به همین دلیل، تحقق سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، ساخت کارخانجات عظیم و تاسیس صنایع با قدمت زیاد، غیر ممکن گردد. نگاهی به توزیع خطوط هوایی، ریلی، اتوبوسرانی و ... در ایران نشان می‌دهد که به جز شهرهای مذهبی که به تمام نقاط ایران خط پروازی و جا به جایی ریلی و زمینی دارند، سایر شهرهای کشور چون جزایری متروک و فاقد ارتباط (به جز مراودات اندک با چند شهر پیرامونی، مرکز استان و یا پایتخت) به حساب می‌آیند. چنین روندی به خوبی نشان می‌دهد که چرا برنامه‌ریزی‌های مشارکتی در ایران موفقیت چندانی ندارد. در واقع، جوامعی که خرده فرهنگ‌ها در آنها قوی و اثرگذار هستند، فضایی برای اعمال رویکردهای مشارکتی ندارند (پرمانا^۱ و همکاران، ۲۰۲۵: ۱).

واقعیت آن است که ضمن آن که شرایط تاریخی و جغرافیایی در این تفرق و پراکندگی اثرگذار بوده و هست، مدیران شهری نیز بر شدت این آتش نابودکننده سرمایه و انسجام اجتماعی می‌افزایند. ضعف علمی، تجربه اندک و غرور ناشی از خودبینی و توهم علم، برخی از مدیران را به جایی رسانده است که مردم را در هیچ موضوع و مقوله‌ای صاحب حق و نظر قلمداد نمی‌کنند. از همین‌رو، مردم در اداره شهرها غایب بزرگ محسوب می‌شوند. جایی که سرمایه لازم توسط مردم که صاحبان اصلی شهر هستند تامین نشود، نیروهای خاصی دست به تامین سرمایه مورد نیاز زده و چون پیگیر منافع خود می‌باشند، اهتمامی به رعایت حقوق شهروندان نخواهند داشت. در همین راستا، لوفر، بر این باور است که انباشت سرمایه در جوامع سرمایه‌داری معاصر، از طریق شهری‌شدن اتفاق می‌افتد و همزمان، نظارت و مراقبت از شهر و از شهروندان گرفته و منافع حاصل از شهری‌شدن به نفع سرمایه (دولتی یا خصوصی) مصادره می‌شود (حبیبی و امیری، ۱۳۹۴: ۹). در چنین شرایطی، شهروندان روز به روز بیشتر به این باور می‌رسند که حقوق حقه آنها در شهر رعایت نشده و به همین جهت، به حاشیه رانده می‌شوند و هیچ مسئولیتی در قبال حفظ و اداره شهر عهده‌دار نمی‌شوند. در این وضعیت، دولت ناچار است که شهر را خود در مالکیت گرفته و در نتیجه، هزینه‌های آن را هم تامین نماید (صابری‌فر، ۱۴۰۲: ۲۰۳). این در حالی است که در تاریخ شهرنشینی و شهرسازی ایران، شهرها بیش از آن که هویتی دولتی و حاکمیتی داشته باشند، ماهیتی مردمی و خودکفا داشتند (آخوندی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۵). اما، اکنون هر نهاد و سازمانی به خود اجازه می‌دهد در اداره و مدیریت شهرها، مداخله نماید (هاشمی، ۱۳۸۷: ۲۸).

به‌طور کلی، زمانی که شهروندان تصور کنند شهر منافع و نیازهای آنان را تامین نمی‌کند، نقشی برای خود در اداره و مدیریت شهر قائل نخواهند بود. در این شرایط، اداره شهر به لحاظ مادی و معنوی، مشکل و بعضاً غیر ممکن می‌شود. این در حالی است که مدیریت شهرها مقوله‌ای طراحانه بوده و بر خلاف تصور مدیران و سیاستگذاران تنها با برنامه‌ریزی نمی‌توان شهر را اداره کرد. تفاوت برنامه‌ریزی و طراحی در اینجا بدین معنی است که در برنامه‌ریزی، نگاه از بالا به پایین است؛ اما در طراحی، رویکرد از پایین به بالاست. در واقع، در برنامه‌ریزی شهر همچون یک آکواریوم در نظر گرفته شده و در طراحی مردم‌نگر، شهرها همچون اکوسیستم به حساب می‌آیند که خود تنظیم‌گر بوده و با کمترین هزینه و بالاترین راندمان، ادامه حیات می‌دهند. فرض اصلی این مطالعه آن است

1. Permana

که شهرها همچون آکوارיום اداره می‌شوند که به مراقبت و هزینه فراوانی نیاز داشته و کمترین بهره‌وری را به ارمغان می‌آورند. به همین دلیل، بایستی با تشویق حضور مردم به صحنه اداره و مدیریت، شهرها را همچون اکوسیستم‌های خودتنظیم‌گر اداره نمایند. این مهم هم زمانی حاصل خواهد شد که مردم بدانند حق آنها بر شهر محترم شمرده خواهد شد.

پیشینه پژوهش

حق بر شهر و رعایت حقوق شهری از همان ابتدای شکل‌گیری شهرها مطرح بوده‌است. شاید به همین دلیل است که در یونان قدیم، تنها کسانی آزاد و صاحب حق تلقی می‌شدند که در شهر زندگی کنند. این روند در تمام سرزمین‌های دیگر هم مطرح بوده‌است. با این وجود، کمتر شهری را می‌توان سراغ داشت که دولت‌ها و نظام‌های سیاسی، تمایلات و گرایش‌های خاص خود را در آن اعمال نکرده و نکنند. همین روند، باعث شده‌است که نوعی تضاد در اداره شهرها حادث شود. دلایل بروز و تنش بین مردم و حاکمان در ارتباط با اداره شهرها، همیشه مورد توجه محققان و پژوهش‌گران بوده‌است. به همین دلیل، بررسی‌های مفصلی در ارتباط با حقوق شهری و آثار و پیامدهای مرتبط با حضور و مشارکت مردم در ایران و جهان به انجام رسیده‌است. به عنوان مثال، اوشانا شیرآباد و همکاران (۱۴۰۴)، در بررسی با عنوان «تحلیل نقش الگوهای فضایی در تعاملات اجتماعی و تقویت همبستگی قومی و دینی (نمونه موردی: محلات مرکزی منتهی به خیابان امام ارومیه با تأکید بر نظریه فضاهای زندگی کریستوفر الکساندر)» دریافتند که طراحی مناسب فضاهای شهری می‌تواند به افزایش تعاملات اجتماعی، همبستگی قومی و دینی، و تقویت حس تعلق اجتماعی در جوامع چندقومیتی مانند ارومیه منجر شود. در این راستا، توجه به الگوهای فضایی متناسب با ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی شهروندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

روشنایی (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای با عنوان «واکاوی و تحلیل عوامل اثرگذار در حقوق مکانها و فضاهای زیست شهری»، عنوان نمود که منابع حقوق شهری شامل قوانین و مقررات پیشگیرانه (بازدارنده)، قوانین تنبیهی و قوانین حمایتی است و بدون چنین اصول و عواملی، نمی‌توان شهر را به درستی کنترل و مدیریت کرد. اشتیاقی و شارع‌پور (۱۳۹۹)، در پژوهشی با عنوان «بررسی مفهوم حق به شهر در سیاست‌گذاری شهری» یادآور شدند که سیاست‌گذاری شهر، مهم‌ترین عرصه برای چانه‌زنی درباره‌ی شیوه‌های توزیع منافع و فرصت‌ها در شهرها از سوی ذینفعان شهری است که همین مهم، ضرورت حضور شهروندان را در لایه‌های تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری شهرها موجب می‌شود. مغفول ماندن ساز و کارهای نهادی، ظرفیت‌سازی شفافیت، پاسخ‌گویی، به کارگیری بودجه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی مشارکت‌جو، موجب شده تصمیم‌گیری دموکراتیک برای مشارکت شهروندان به عنوان جدی‌ترین ذینفع در حیات شهری امری دشوار و تا حدودی ناممکن شود. تقویت نهادهای مدنی و اجتماعی و ایجاد ساز و کارهای نظارت و مشارکت شهروندان در روند تصمیم‌گیری‌ها درباره‌ی انتخاب و انجام پروژه‌های کلان شهری در کنار به کارگیری بودجه‌ریزی مشارکتی در چگونگی هزینه‌ی سرمایه‌های شهر از جمله مواردی است که در عمل می‌تواند منجر به تحقق حق به شهر در اداره‌ی شهرها شود.

باقری بنجار و مرجانی (۱۳۹۶)، نشان دادند که هر نوع استراتژی و برنامه‌ای برای توسعه اجتماعی در سطوح ملی، منطقه‌ای و محلی، مستلزم قدرت بخشی به اعضای (شهروندان) آن جامعه و مهیا کردن مهارت‌هایی برای آنهاست تا به کمک آنها، تغییرات مطلوب را ایجاد کنند. این تفویض اختیار نیز تنها از طریق توجه به حقوق همه شهروندان و مراعات حق بر شهر خواهد بود. حبیبی و امیری (۱۳۹۴)، در مطالعه خود به نام «حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب؛ آنچه هست و آنچه باید باشد»، نشان دادند، نحوه طرح و پیگیری حقوق شهری و به طور مشخص حق بر شهر، مشکلات و تنگناهایی در برنامه‌ریزی شهری ایران در پی می‌آورد. این گروه، راه حل این مشکل را شناخت حقوق شهری و رعایت دقیق آن عنوان نموده‌اند.

ساعی ارس (۱۳۹۱)، حقوق شهری را تنها به مطالبات شهروندان محدود نکرده و ادعا نمود که حقوق شهروندی آمیخته‌ای از وظایف و مسئولیت‌های افراد در قبال یکدیگر، شهر و دولت است و شامل حقوق سیاسی، مدنی، اجتماعی، فرهنگی و جنسیتی می‌شود. در همین زمینه، مداحی (۱۳۸۹)، نتیجه‌گیری نمود که اهمیت حقوق شهروندی به حدی است که رابطه نزدیکی با جایگاه

حاکمیت پیدا می‌کند و اگر در جامعه‌ای حقوق شهروندان نهادینه نشده باشد، رابطه مردم و حاکمیت دچار تزلزل می‌شود. در ادامه، موسایی (۱۳۸۸)، در بررسی خود نشان داد که رعایت حقوق شهری در توسعه اجتماعی ذی نقش بوده و نتیجه‌بخشی این روند را می‌توان در مردم سالاری، مسئولیت‌پذیری حکومت‌ها، مشارکت پایدار، توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای و ... دید. آقابخشی (۱۳۸۳)، رعایت حقوق شهری را به شکل‌گیری شهروند مربوط دانسته و شهروند را کسی معرفی می‌کند که از حقوق مدنی یا امتیازات مندرج در قانون اساسی یک کشور برخوردار باشد. به عقیده وی، شهروندی واژه‌ای است که ریشه رومی دارد و در فارسی به شهروندی، همشهری، هموطن، شهروند و انسان عضو اجتماع ترجمه شده‌است.

در خارج از ایران نیز مطالعات مربوط به حقوق شهروندی و مدیریت مشارکتی و مردم محور، فراوان است. به عنوان نمونه، آلتورپ^۱ و هوراک^۲ (۲۰۲۳)، در تحقیقی تحت عنوان «پایان حق به شهر: دیدگاه رادیکال-همکاری»، نشان دادند که رعایت حق به شهر تنها از طریق مردم و یا دولت‌ها ممکن نموده و نیاز است که همگان در این روند مشارکت داشته و هر یک وظایف و اختیارات خویش را مدنظر قرار دهند.

توروک^۳ و شیبا^۴ (۲۰۱۹) در بررسی با عنوان «حق به شهر و دستور کار جدید شهری: درس‌هایی از حق مسکن»، دریافتند که پیگیری حق منحصر به فرد هر یک از عناصر شهری نمی‌تواند حقوق شهروندان را تامین نموده و مشارکت واقعی مردم را زمینه‌سازی کند. در واقع، زمانی حق به شهر به معنای واقعی رعایت خواهد شد که همکاری منسجمی بین دولت و شهروندان در تمام زمینه‌ها صورت گیرد.

سوگرانیز و مت ماتیتوت (۲۰۱۰)، در مطالعات خود نشان دادند علی‌رغم اهمیت و جایگاه ویژه حقوق شهری در مشارکت شهروندان و اداره بهتر و کم‌هزینه‌تر شهرها، این مهم مورد توجه قرارنگرفته و معمولاً رعایت نمی‌شود. در همین سال، هانیمان^۵ (۲۰۱۰)، همبستگی، انسجام و مسئولیت‌پذیری را تنها در سایه قوانین و مقررات مدافع حق همگان معرفی کرده و اعتقاد دارد تقویت همبستگی اجتماعی از طریق توسعه و تقویت نگرش مسئولیت‌پذیری اجتماعی در سطح فردی ممکن خواهد شد. چرا که این عنصر، یکی از بنیادی‌ترین همکاری‌ها محسوب شده و می‌تواند فرایند توسعه اقتصادی و اجتماعی مشارکتی در یک منطقه را فراهم آورد.

براون و کریستینسن (۲۰۰۹)، گسترش حق به شهر را به عنوان ابزاری برای همه‌شمولی اجتماعی معرفی کرده و بر آزادی، استقلال و منافع شهری برای همه، شفافیت، برابری و بازدهی در اداره شهر، به رسمیت‌شناسی تنوع در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان، مشارکت و احترام در فرآیند تصمیم‌گیری دموکراتیک، کاهش فقر، محرومیت و خشونت شهری تاکید می‌کند. کورلانسکی^۶ (۲۰۰۴)، در بررسی جنبش‌های دهه ۶۰ میلادی در اروپا، هدف این جنبش‌ها را رعایت حقوق شهروندی و دگرگونی روابط اجتماعی سلسله‌مراتبی در زندگی روزمره عنوان کرده‌است.

لوفر^۷ (۱۹۷۶)، مهمترین شخصیتی است که در ارتباط با خاستگاه فلسفی مفهوم حق به شهر تحقیق و جستجو کرده‌است. از دید او، جامعه آرمانی یک جامعه سوسیالیست است که از مانیفست مارکس و انگلس الهام گرفته‌است. او با استفاده از مفاهیم مارکسی درصدد تدوین رویکردی رادیکال ماورای سلطه سرمایه‌داری و دولت بود. رویکردی که هدفش رسیدن به یک جامعه آرمانی ناشناخته و راه تحقق این هدف، جنبش‌های مردمی علیه سلطه سرمایه‌داری و دولت است. بر این اساس، وی مبدع نظریه تولید فضا با استفاده از مفاهیم دیالکتیک و تریالکتیک (سه سویه) فضایی است.

همان‌طور که از بررسی مختصر فوق بر می‌آید، علی‌رغم آن که تحقیقات در حوزه حقوق شهری، حق بر شهر و مدیریت شهری بسیار زیاد و پرشمار است، اما کمتر به رابطه بین رعایت حقوق شهری و اداره اکوسیستمی و کم هزینه شهرها توجه شده و در

1. Althorpe

2. Horak

3. Turok

4. Scheba

7. Honeyman

9. Kurlansky

بهترین حالت، بخشی از آن را در کانون توجه قرار داده‌اند. به همین دلیل، این بررسی تمرکز خود را بر ارتباط بین باور به تحقق حقوق شهری و اداره اکوسیستمی شهر قرار داده‌است. بدون شک، نتیجه چنین تحقیقی می‌تواند مدیران و سیاست‌گذاران شهری را به این باور برساند که بدون به رسمیت شناخت مالکیت مردم بر شهر، اداره آن و تامین نظر شهروندانی که هر یک دارای علائق و سلايق متفاوتی هستند، اگر نگوییم غیر ممکن، بسیار سخت و پرهزینه خواهد بود.

انسان‌ها معمولاً سکونتگاه خود را بر اساس عوامل مختلفی انتخاب می‌کنند و به همین دلیل رابطه‌ای مستحکم با آن برقرار می‌سازند. به طوری که می‌توان ادعا کرد، هر سکونتگاه انسانی جایگاهی هویت‌بخش، رابطه‌ساز و تاریخی محسوب می‌شود. سکونتگاهی که نتواند به تنوع و گوناگونی جمعیت خود توجه کند، در برآوردن نیاز آنها هم بی‌اعتناست و در نتیجه، عملاً از برنامه‌ریزی مشارکتی فاصله خواهد گرفت (هرسانتو و پرمانا^۱، ۲۰۲۰: ۲۹۸). چنین روندی حق بر شهر را مدنظر نداشته و هر عاملی که این حق را خدشه‌دار نماید، شهر، روستا و یا هر مکان تجمع انسانی دیگر را به یک لامکان تبدیل خواهد کرد. انسانی که با محل سکونت خود رابطه‌ای نداشته و یا خود را متعلق به آن نداند، احساس تکلیف و وظیفه‌ای هم در قبال آن نخواهد داشت. معمولاً حکومت‌ها در تضادی آشکار، تلاش دارند خصیصه‌های هویت‌بخش مکان را که به شکل حق به شهر تعریف می‌شود، با قبضه امور مدیریت و سیاست‌گذاری از شهر بگیرند و در عین حال، ساکنین را به مشارکت در اداره آن، دعوت نمایند. برای رفع این تضاد آشکار، مجموعه‌ای از حقوق، تحت عنوان حقوق شهری تدوین و تصویب شده‌است. این حقوق نیز از مجموعه‌ای حقوق عمومی است که موضوع آن تنظیم ارتباط حقوقی اجتماع و افراد است و از شعبات حقوق ملی است (مدرس، ۱۳۷۵: ۲۵). اما وقتی مدیران و سیاست‌گذاران در عمل تنها نقطه نظرات خود را در اداره امور شهر اعمال کرده و از نیاز و خواست مردم خبری ندارند، این حقوق هم به سادگی نادیده گرفته می‌شود. در واقع، مدیران تنوع موجود را آشکارا نادیده می‌گیرند و امکان اجرای مدیریت مشارکتی را غیر ممکن می‌سازند (پرمانا و وینارسو^۲، ۲۰۲۴: ۱۳). این در حالی است که در چنین شرایطی، شکل‌گیری شهروندی فعال، غیر ممکن شده و شهرها با تمام معضلات و مشکلات‌شان، مقوله‌ای حاکمیتی تلقی می‌شوند و از حوزه دغدغه شهروندان خارج می‌گردند. چرا که وقتی حقوق شهری و به معنای امروزی آن، یعنی حق به شهر شهروندان، مراعات نگردد، عدالت اجتماعی که امروزه یکی از مهم‌ترین نیازهای اجتماعی انسان تلقی می‌شود، نادیده گرفته خواهد شد. از همین‌رو، نظریه حق به شهر به عنوان یکی از اساسی‌ترین نظریات اجتماعی عدالت‌محور در سده بیستم مطرح گردید که محور پایه‌ای آن انسان و نیازهای اجتماعی وی می‌باشد. لوفور، پایه‌گذار این نظریه، شهر را به عنوان یک ساختار اجتماعی می‌داند و بر این اعتقاد است که شهروندان نسبت به شهر دارای حق هستند (علی‌پور کوهی، ۱۴۰۱: ۹). چنین حقی، زمانی رعایت خواهد شد که اداره‌کنندگان شهر، این مجموعه را محیطی در نظر بگیرند که همزمان که به شأن انسانی، تحمل اختلاف عقاید، صلح، همه‌شمولی و برابری توجه دارند، درصدد کاهش فقر شهری، مدیریت شفاف، مشارکت شهروندان و اعتمادسازی نسبت به ساختار دموکراتیک شهری بوده، دستیابی به این حقوق را پیگیری نمایند (براون و کریستینسن^۳، ۲۰۰۹).

حق به شهر، به معنای دسترسی برابر همگان به منافع شهر است. با توجه به دو اصل پایداری و عدالت اجتماعی و با تأکید بر این نکته که حق به شهر باید به عنوان حق جمعی تمام ساکنان شهر به خصوص کسانی که آسیب‌پذیر هستند، در نظر گرفته شود، نادیده انگاشتن آن، پیامدهای زیادی خواهد داشت (علی‌پور کوهی، ۱۴۰۱: ۱۳). به عنوان مثال، حاشیه‌نشینی و عدم دسترسی خیل عظیمی از شهروندان به زیرساخت‌های لازم شهری، نوعی تضییع چنین حقی بوده و چالش‌ها، مخالفت‌ها و اعتراضاتی را در سطح جهان باعث می‌شود (کورلانسکی^۴، ۲۰۰۴: ۳۰۹). در واقع، انگیزه اصلی لوفور در زمینه طرح نظریه حق به شهر، چنین بحران‌هایی بود (سوگرانیز و ماتیوت^۵، ۲۰۱۰: ۱۴).

^۱. Harsanto & Permana

^۲. Permana & Winarso

^۳. Brown & Kristiansen

^۴. Kurlansky

^۵. Sugranyes and Mathivet

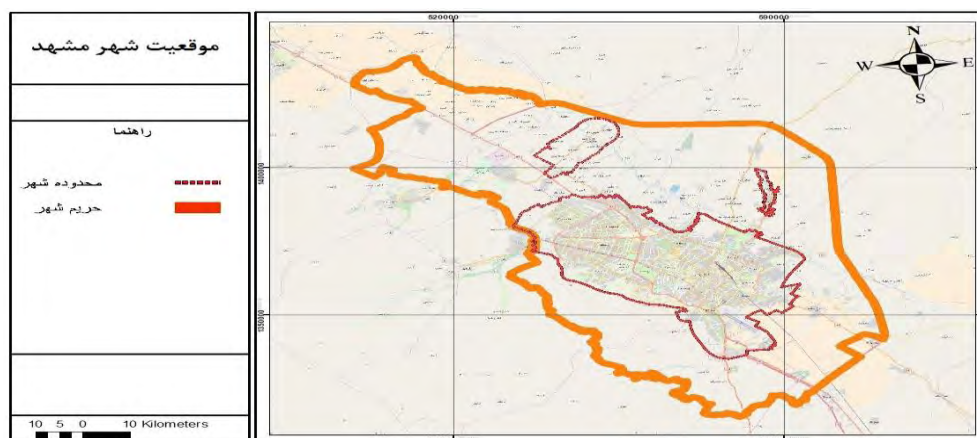
حق به شهر با حق زندگی شهری پیوند می‌خورد و نمی‌توان آن را حقی ساده و قابل مشاهده دانست، یا بازگشتی به شهرهای سنتی تلقی کرد؛ حق به شهر تنها با دگرگونی و بازسازی حق زندگی شهری قابل تعریف است (لوفر^۱، ۱۹۹۶: ۱۵۸). به باور برخی از اندیشمندان، حق به شهر به معنای تناسب و مقیاس انسانی، پیوند ساختمان یا محله، هماهنگی با ضرباهنگ‌های طبیعی، عدم سلطه بر طبیعت، زاینده و خلاق بودن، عدم از خودبیگانگی و سرخوردگی انسان، عدم یکنواختی و محدودکنندگی، وجود مرزهای بصری بین شهر و روستا، مرکز و پیرامون، حومه و مرکز شهر، عدم تفکیک، گسستگی و انزوای فضا و تخصیصی شدن فضاهاست (کلمن^۲، ۲۰۱۵). اگر چنین شرایطی مراعات گردد، شهر سیستمی خودکار و خودپالاینده خواهد بود. در غیر این صورت، به ماشینی کاملاً مکانیکی بدل خواهد شد که برای کوچک‌ترین عملکرد، نیازمند کاربرانی حاضر و آماده است. در این حالت، شهر به جای آن که اکوسیستم باشد، آکوارיום است. معلوم است که برای ساخت یک آکوارיום مجموعه‌ای از لوازم مورد نیاز است. وقتی این مجموعه حاضر شد و ماهی در آن قرار گرفت، این ماهی‌ها نیاز به مراقبت، تغذیه، نظافت و ... دارند. هر بخش از این خدمات مسکوت بماند، ماهی‌ها نمی‌توانند ادامه حیات دهند. اما، وقتی همین ماهی‌ها در اقیانوس زندگی کنند، کسی به فکر مراقبت، تغذیه، تمیزکاری محل زندگی و ... آنها نیست. این وضعیت هم اکنون در بسیاری از شهرهای ما مطرح است. در نبود حضور مردم، دولت و نهادهای متولی، همه امکانات شهری را خود تهیه کرده و مردم به جز به اجبار، مشارکتی نداشته و اغلب نیز ناراضی هستند. این در حالی است که مردم اگر تصور کنند حقوق آنان رعایت می‌شود، تکالیف خود را هم انجام خواهند داد. برای بررسی این فرض، در این بررسی تلاش شد تا رابطه بین رعایت حقوق شهری و حضور و مشارکت مردم برای اداره شهر در الگوی اکوسیستمی در شهر مشهد، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

محدوده مورد مطالعه

محدوده مورد بررسی این مطالعه شهر مشهد در استان خراسان رضوی در شرق ایران بود. این شهر مرکز استان خراسان رضوی در شمال شرقی ایران در حوضه آبریز کشف رود، بین رشته کوه‌های بینالود و هزار مسجد واقع است. ارتفاع شهر از سطح دریا ۹۸۵ متر و فاصله آن از تهران ۹۶۶ کیلومتر است. مشهد در قلب دشتی قرار دارد که وضعیت شیب و ساختار فیزیکی آن تنگناهای زیادی بر آن وارد ساخته است (شکل ۱). آب و هوای مشهد معتدل و متغیر است و وزش بادهای در آن بیشتر در جهت جنوب شرقی به شمال غربی است. حداکثر درجه حرارت در تابستان‌ها ۴۳ درجه بالای صفر و کمترین آن در زمستان‌ها ۲۳ درجه زیر صفر است. بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ خورشیدی، جمعیت شهر مشهد در این سال، بالغ بر سه میلیون نفر بوده است که طبق آخرین برآوردها به سه میلیون و ششصد هزار نفر رسیده است. تعداد نواحی شهری مشهد ۴۲ ناحیه و شمار محلات آن نیز ۱۵۰ محله است (صابری‌فر، ۱۴۰۴).

¹. Lefebvre

². Coleman



شکل ۱: جایگاه مشهد در دشت و شهرستان مشهد (صابری‌فر، ۱۴۰۳)

مواد و روش

این تحقیق به لحاظ روش، توصیفی و تحلیلی و به جهت هدف، کاربردی است. جامعه مورد بررسی در این پژوهش، شهروندان مشهدی بودند که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر از آنها به صورت خوشه‌ای چند مرحله‌ای، گزینش شدند. به این منظور، ابتدا جمعیت مناطق شهری مشهد و نواحی و محلات موجود در هر یک از آنها تعیین شده و به نسبت جمعیت هر یک از این واحدها، نمونه‌های مورد نظر گزینش و مورد پرسش قرار گرفتند. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته بود که روایی و پایایی آن با استفاده از نظر متخصصین و آلفای کرونباخ در حد ۰/۸۱ مورد تایید قرار گرفت. مولفه‌های اساسی این بررسی باور به رعایت حقوق شهروندی در ابعاد پنجگانه حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق جنسیتی بودند. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از ضریب همبستگی، واریانس یک طرفه، آزمون‌های تعقیبی، رگرسیون چندگانه و سایر مدل‌های آماری تحلیل شدند.

نتایج و یافته‌ها

پاسخگویان مشارکت‌کننده در تحقیق، شهروندان مشهدی بودند که به لحاظ سطح سواد ۳۸ درصد (۱۴۵ نفر) در گروه شهروندان با سواد در حد کارشناسی قرار داشته و تنها ۲۳ درصد (۸۹ نفر) آنها افرادی بودند که سوادی کمتر از دیپلم داشتند. علاوه بر آنها، شهروندان با سواد در سطح دیپلم و کاردانی ۱۷ درصد (۶۴ نفر) و دارندگان مدرک کارشناسی ارشد ۱۴ درصد (۵۳ نفر) و افرادی که تحصیلات خود را در مقطع دکتری به پایان برده بودند، فقط ۹ درصد (۳۴ نفر) بودند. به لحاظ درآمدی، اکثریت شرکت‌کنندگان در تحقیق (۴۱ درصد)، در شمار طبقات متوسط قرار داشته و حدود ۱۰ میلیون تومان و کمتر درآمد داشتند. مصاحبه‌شوندگانی که در گروه ۱۰ تا ۱۵ میلیون قرار داشتند، حدود ۲۱ درصد مشارکت‌کنندگان را شامل شده و افرادی که درآمد خود را ۱۵ تا ۲۰ میلیون عنوان نمودند نیز صرفاً ۱۸ درصد بودند، سایر افراد نیز درآمدی بالاتر از ۲۰ میلیون تومان داشتند. به لحاظ سنی همه افراد شرکت‌کننده در سنین بین ۲۰ تا ۶۵ سال قرار داشتند که در این میان گروه سنی ۲۵ تا ۳۵ سال با در بر گرفتن بیش از ۵۱ درصد افراد، مهمترین گروهی بودند که به سوالات این بررسی پاسخ دادند. به لحاظ تاهل هم ۶۵ درصد افراد وضعیت خود را متاهل اعلام نمودند. بخش دوم، پاسخ به سوالات مربوط به امکان مدیریت اکوسیستمی شهر بود. مطابق نتایج استخراج شده از پرسشنامه‌ها، مشخص گردید که حدود ۳۰ درصد پاسخ‌گویان چنین حسی در حد کم دارند. افرادی که احساس متوسطی داشتند، حدود ۶۲ درصد و گروهی که این میزان را خیلی زیاد احساس می‌کردند نیز حدود ۸ درصد بودند (جدول ۱).

جدول ۱. توزیع فراوانی و درصد مشارکت‌کنندگانی که امکان مدیریت اکوسیستمی را باور داشتند

مدیریت اکوسیستمی	مردان	زنان	مجموع	
کم	۶۸	۱۱/۷	۴۵	۲۹/۴
متوسط	۱۲۹	۳۳/۶	۱۰۸	۶۱/۷
زیاد	۱۰	۲/۶	۲۴	۸/۹
کل	۲۰۷	۵۳/۹	۱۷۷	۳۸۴

به لحاظ احساس رعایت حقوق شهروندی از سوی نهادهای متولی، نتایج اندکی متفاوت بوده و نشان داد که ۳۷ درصد آن را کم، ۴۷ درصد متوسط و تنها ۱۶ درصد آن را زیاد می دانستند(جدول ۲).

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصد افرادی که باور به رعایت حقوق شهروندی داشتند

حقوق شهروندی	مردان	زنان	مجموع	
کم	۷۵	۱۹/۵	۶۷	۳۷/۰
متوسط	۹۵	۲۴/۸	۸۵	۴۶/۹
زیاد	۳۷	۹/۶	۲۵	۱۶/۱
کل	۲۰۷	۵۳/۸	۱۷۷	۳۸۴

با توجه به جدول ۱ و ۲، در این بخش، رابطه اعتقاد به رعایت حقوق شهروندی و مدیریت اکوسیستمی شهر مورد ارزیابی قرار گرفت. به این منظور، جدول ۳ تهیه و تنظیم گردید. مطابق نتایج درج شده در این جدول که با سطح معناداری کمتر از یک درصد حاصل آمده است، ارتباط معنادار بین اعتقاد به رعایت حقوق شهروندی و مدیریت اکوسیستمی تایید می گردد.

جدول ۳. همبستگی بین دو متغیر اعتقاد به رعایت حقوق شهروندی و مدیریت اکوسیستمی شهر

آزمون	تعداد	سطح معناداری	ضریب همبستگی
پیرسون	۳۸۴	۰/۰۰۰	۰/۵۶

به لحاظ تفاوت نظر بین زن و مرد برای امکان اجرای مدیریت اکوسیستمی، اختلاف اندکی قابل مشاهده است. به همین دلیل، این ارتباط معنادار تشخیص داده نشد. شرح جزئیات محاسبات صورت گرفته در این زمینه، در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴. تفاوت نگرش مردان و زنان در زمینه امکان اجرای مدیریت اکوسیستمی شهر

جنسیت/مدیریت	تعداد	میانگین	آماره تی	سطح معناداری
مرد	۲۰۷	۲۴۶/۸۳	-۱/۶۲	۰/۰۸

نتایج حاصل از استخراج پرسشنامه ها نشان داد که به لحاظ باور به رعایت حقوق شهروندی در مشهد، تفاوت معنی داری بین زنان و مردان مشاهده نمی شود(جدول ۵).

جدول ۵. مقایسه میانگین میزان باور به رعایت حقوق شهروندی در بین مردان و زنان پاسخگو

جنسیت/مدیریت	تعداد	میانگین	آماره تی	سطح معناداری
مرد	۲۰۷	۲۴۶/۸۳	-۱/۱۳۵	۰/۱۳۹

سنجش تفاوت میانگین بین مناطق مختلف شهر مشهد از نقطه نظر امکان به کارگیری مدیریت اکوسیستمی در جدول ۶، نشان داده شده است. همان‌طور که از یافته‌ها مشخص می‌باشد، مقدار F جدول ۷۸/۶۵ تعیین گردیده است و چون سطح معناداری نیز ۰/۰۰۰ به دست آمده است، می‌توان پذیرفت که فرض صفر رد شده و بین مناطق مختلف شهر مشهد، به لحاظ امکان تحقق مدیریت اکوسیستمی تفاوت وجود دارد.

جدول ۶. آزمون تفاوت میانگین امکان تحقق مدیریت اکوسیستمی در بین مناطق مختلف مشهد

شرح	نوع گروه	مجذورات	درجه آزادی	آمار اف	معنی داری
مدیریت اکوسیستمی	درون گروهی	۶۴۶۲۷۱/۲۶	۳۸۱	۸۷/۶۵	۰/۰۰۰
	بین گروهی	۲۹۶۴۰۹/۰۶	۲		
	گروهی	۹۴۲۶۹۱/۳۰	۳۸۳		

به منظور تشخیص میزان اختلاف بین مناطق مشخص شهر مشهد از آزمون مقایسه چندگانه تعقیبی^{۱۰} استفاده گردید. به این منظور، جدول ۷ تهیه شد. مطابق این اطلاعات، سطح معناداری ۰/۰۰۰ بوده و چون از سطح بحرانی کمتر است، می‌توان عنوان کرد که واریانس گروه‌ها با یکدیگر برابر نبوده و برای تشخیص میزان اختلاف باید از یکی از آزمون‌های تعقیبی واریانس نابرابر بهره‌برداری نمود.

جدول ۷. برابری واریانس گروه‌ها در بین مناطق شهر مشهد

آماره لوین	درجه آزادی اول	درجه آزادی دوم	آزادی معناداری
۳۴/۱۸	۲	۳۸۱	۰/۰۰۰

به منظور خلاصه‌سازی نتایج این بخش و جلوگیری از افزایش حجم مقاله، مناطق سیزده‌گانه شهر مشهد در سه گروه برخوردار، نیمه‌برخوردار و غیر برخوردار مورد ارزیابی قرار گرفت. یافته‌های این بخش نشان داد که امکان وقوع مدیریت اکوسیستمی در مناطق یک، نه و هشت بیشتر از مناطق سه، ده و یازده بوده و سه منطقه اخیرالذکر نیز، بیشتر از مناطق چهار، پنج و شش می‌باشد. این وضعیت دقیقاً در ارتباط با تفاوت میانگین بین مناطق شهر مشهد به لحاظ باور به تحقق حقوق شهری نیز مطرح است. در این بخش از مطالعه تلاش شد تا تاثیر هم‌زمان متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته برآورد گردد. برای این منظور، از رگرسیون چندگانه که تبیین‌کننده متغیر مدیریت اکوسیستمی است، بهره‌برداری به عمل آمد. محاسبات صورت گرفته به این منظور در جداول ۸ و ۹ ارائه گردیده است.

جدول ۸. خلاصه مدل رگرسیونی چندگانه مدیریت اکوسیستمی

¹⁰. Post Hoc

ضریب همبستگی	ضریب تعیین	مقدار اف
۰/۶۲	۰/۳۷	۳۷/۹۲

جدول ۹. ضرایب تأثیر مدل تبیین کننده اکوسیستمی

متغیر	ضریب رگرسیونی	ضرایب استاندارد	تی
مدنی	۱/۷۰	۰/۲۲	۴/۴۸
سیاسی	۱/۱۰	۰/۰۴	۱/۲۰
اجتماعی	۳/۵۱	۰/۲۰	۴/۷۰
فرهنگی	۰/۶	۰/۰۱	۰/۰۶
جنسیتی	۵/۲۰	۰/۲۱	۴/۷۴

همان طور که مشاهده می شود، ضریب همبستگی چندگانه برابر ۰/۶۲ به دست آمد که نشان از آن دارد که همبستگی و ارتباط پنج متغیر حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق جنسیتی با متغیر «مدیریت اکوسیستمی» برقرار می باشد. ضریب تعیین نیز ۳۷ درصد به دست آمده است. این عدد مشخص می سازد که ۳۷ درصد از تغییرات متغیر «مدیریت اکوسیستمی» از طریق پنج متغیر مورد اشاره تبیین می گردد و ۶۳ درصد باقیمانده مربوط به سایر عواملی است که در این تحقیق مورد آزمون قرار نگرفته است. مقدار سطح معناداری نیز ۰/۰۰۰ می باشد که کمتر از مقدار بحرانی است و مشخص می سازد که این ارتباط تصادفی نبوده است. به بیان دقیق تر از پنج متغیر مستقلی که وارد معادله رگرسیونی شده است، به ترتیب حقوق مدنی (۰/۲۲)، حقوق جنسیتی (۰/۲۱) و حقوق اجتماعی (۰/۲۰) بیشترین تأثیر را بر مدیریت اکوسیستمی دارند. مطابق این بررسی سایر متغیرهای مستقل خارج از معادله قرار گرفته و تأثیرات آنها عمدتاً غیر مستقیم بوده است.

نتیجه گیری

این بررسی در پی آن بود که مشخص سازد آیا باور به رعایت حقوق شهروندی بر حضور و مشارکت فعال مردم در اداره امور شهر (مدیریت اکوسیستمی) اثرگذار است و یا خیر. به این منظور، ابتدا نظر نمونه ای از ساکنین شهر مشهد در این ارتباط مورد سنجش قرار گرفت. یافته های این بخش از مطالعه نشان داد که درصد افرادی که به این مهم باور دارند در حد متوسط رو به پایین می باشد. البته این میزان برای پنج بعد حقوق شهروندی (حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق جنسیتی)، متفاوت بوده و بیشترین میزان به بعد حقوق اجتماعی اختصاص داشت. تحلیل های دقیق تر به خصوص محاسبه ضریب همبستگی پیرسون مشخص ساخت که باور به رعایت حقوق شهروندی با مدیریت اکوسیستمی شهر رابطه معنادار و مثبتی داشته و با افزایش میزان باورمندی به رعایت حقوق شهروندی، احتمال حضور مردم در اداره و مدیریت شهر و به معنای دقیق تر، مدیریت اکوسیستمی آن بیشتر می شود. یافته ای که مشخص کننده هم جهت بودن دو متغیر باور به رعایت حقوق شهروندی و مدیریت اکوسیستمی شهر می باشد.

در محاسبات مربوط به رگرسیون چندگانه که برای تبیین متغیر مدیریت اکوسیستمی انجام گردید، مشخص شد که ضریب همبستگی چندگانه بالاست و نشان می دهد که همبستگی و ارتباط پنج متغیر حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی، حقوق فرهنگی و حقوق جنسیتی با متغیر مدیریت اکوسیستمی تأیید می شود. ضریب تعیین نیز ۳۷ درصد به دست آمد که نشانگر آن بود که ۳۷ درصد از تغییرات متغیر مدیریت اکوسیستمی توسط پنج متغیر مورد اشاره تبیین می گردد. به همین دلیل، ضرورت دارد تحقیقات دیگری صورت گیرد تا عواملی که ۶۳ درصد باقیمانده را تبیین می کنند نیز شناسایی گردند. سطح معناداری به دست آمده

هم ۰/۰۰۰ تعیین گردید و مشخص ساخت که کل مدل معنادار می‌باشد. محاسبات صورت گرفته مشخص نمود که از پنج متغیر مستقلی که وارد معادله رگرسیونی شدند تنها متغیرهای حقوق مدنی، حقوق جنسیتی و حقوق اجتماعی به دلیل بیشترین تاثیر بر مدیریت اکوسیستمی در مدل باقی‌مانده و حقوق فرهنگی و حقوق سیاسی در معادله نماندند. شرايطی که نشان می‌دهد این متغیرها تاثیر مستقیم چندانی نداشته و بیشترین نقش آنها در بخش تاثیرات غیر مستقیم بوده‌است. همین وضعیت در بخش تحلیل مسیر به خوبی خود را نشان داد. نتایج آزمون مقایسه میانگین‌ها بین مناطق مختلف شهر مشهد به لحاظ وضعیت مدیریت اکوسیستمی نشان داد که بین مناطق سیزده‌گانه مشهد تفاوت معناداری وجود دارد و تفاوت میانگین بین این مناطق در مقایسه دوتایی وجود دارد. به طور مشخص، میزان تحقق مدیریت اکوسیستمی برای مناطق برخورداری چون مناطق ۱، ۸ و ۹، بسیار بیشتر از مناطق ۴، ۵ و ۶ می‌باشد. یافته‌های به دست آمده در این بررسی با نتایج بسیاری از پژوهش‌هایی که در همین زمینه حاصل شده‌است، همراستا می‌باشد. به عنوان مثال، نامناسب بودن وضعیت مدیریت اکوسیستمی در مناطق غیربرخوردار شهر مشهد که عمدتاً بخش زیادی از حاشیه‌نشینان شهر را هم در خود جای داده‌اند، نشان می‌دهد که رعایت حقوق شهروندی در این مناطق به شکل جدی مورد پیگیری قرارنگرفته‌است. در همین راستا، حبیبی و امیری (۱۳۹۴: ۹) نیز تاکید نموده‌اند که برخی از شکست‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران به دلیل محترم نشناختن حق به شهر می‌باشد. در تحقیق روشنایی (۱۴۰۱: ۸۴) هم به نوع دیگری یافته‌های این بررسی حاصل آمده‌است. به عنوان نمونه، این پژوهشگر نشان داد که بین شاخص‌های مشاهده‌پذیر «تحولات سیاسی - اقتصادی» و «آموزش حقوق مکان و...» به ترتیب بیشترین و کمترین همبستگی با متغیر (سازه) حقوق زیست شهری دیده می‌شود. وی در بخش نتایج تحلیل آزمون همبستگی پیرسون نشان داد، بین ابعاد هفت‌گانه حقوق شهری رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد. تاثیر رعایت حقوق شهروندان توسط مدیریت شهری تا بدانجاست که سوگرانیز و ماتیوت (۲۰۱۰: ۱۳) تاکید دارند باید حق به شهر را به خواسته‌ای عمومی و جهانی تبدیل کنیم. توجه به چنین حقی از آنجا ناشی می‌شود که در ایران درخواست برای فضاهای شهری منطبق بر نیازهای مدنی شهروندان در زیست روزمره شهر به وضوح دیده می‌شود. این وضعیت علاوه بر محدوده مورد مطالعه در بسیاری از شهرهای ایران هم دیده می‌شود. به عنوان مثال، در همین راستا حبیبی و امیری (۱۳۹۴: ۱۱)، تاکید دارند که فضاهای خودگردان به اشکال مختلف از سلطه عرصه دولتی به سرعت در حال خارج شدن هستند. نمونه روشن آن، تلاش ساکنان محله‌های فقیرنشین و سکونتگاه‌هایی غیررسمی برای ارتقای کیفی محیط است که منتظر مداخله نهادهای رسمی دولت نمی‌نشینند. البته اشکال دیگر آن را به صورت ظهور سمن‌ها که هر یک سعی دارند برای بخشی از فضاهای زیستی و زیست‌شهر راه‌حلی بیابند را شاهد هستیم.

در این بررسی، تبدیل شهرنشینان به شهروندان فعال و واقعی در گروه به رسمیت شناختن حق آنها بر شهر عنوان گردید. همراستا با همین نتیجه، باقری بنجار و مرجانی (۱۳۹۶: ۶)، تاکید دارند که شهروند واقعی باید از حقوق شهروندی خود مطلع باشد. این آگاهی باید تا حدی باشد که شهروند را به تحرک وادارد و به وی قدرت فعال شدن در محیط اجتماعی را بدهد. ضرورتی که به اعتقاد حبیبی و امیری (۱۳۹۴: ۱۱)، برای مقابله با کژکارکردی شهر غیر قابل انکار تلقی می‌شود. اما عدم پذیرش این امر از سوی مدیریت شهری و اعمال اراده حاکمان و مدیران بر شهر، دشواری‌های شهر را دو چندان کرده‌است؛ زیرا زمانی که رفتار مدیریت شهری چونان رفتار بنگاهی اقتصادی شود، بخش عمده‌ای از ذینفعان به‌کنار گذاشته‌شده و منطق سود و ارزش مبادله بر فضای شهری تحمیل شده و فضای شهری بیش‌ازپیش انتزاعی می‌گردد. پایین بودن احتمال مدیریت اکوسیستمی شهر در این تحقیق به آن دلیل بود که اصولاً بخشی از حقوق شهروندان، حتی در شکل ظاهری آن نیز مورد توجه قرار نداشته‌است. این وضعیت برای سایر مناطق و شهرهای ایران نیز به نوعی مطرح بوده‌است. به طور مثال، باقری بنجار و مرجانی (۱۳۹۶: ۱۲) یادآور می‌شوند که در قالب مؤلفه‌های حقوق مدنی، مانند برابری همه افراد در برابر قانون، حقوق سیاسی، مثل برخورداری از حق رای مساوی، حقوق اجتماعی، در شکل لحاظ کردن مصالح و منافع همه اقشار، طبقات و گروه‌های اجتماعی در تصویب قوانین، حقوق فرهنگی، به صورت احترام به تنوع فرهنگی شهروندان و حقوق جنسیتی، در مواردی چون حذف هرگونه تبعیض علیه زنان در ابعاد مختلف می‌تواند شهروندان را به این باور برساند که شهر برای آنها و در خدمت آنان است و در نتیجه، حضور و مشارکت در آن را همراستا با اهداف خود تلقی

خواهند کرد. اما شهرهای ما بیشتر به مالکیت دولت و نهادهای حاکمیتی در آمده‌اند (صابری‌فر، ۱۴۰۲) و به همین دلیل، مردم احساس تعلقی به آن ندارند و تا حد ممکن از ورود به عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی آن خودداری می‌کنند.

منابع و مأخذ

- آخوندی، ع. برک‌پور، ن. اسدی، الف. بصیر، م. طاهرخانی، ح. (۱۳۸۷). آسیب‌شناسی مدل اداره امور شهر در ایران، پژوهش‌های جغرافیایی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۳، صص ۱۶۵-۱۳۵.
https://jhgr.ut.ac.ir/article_19764_cc300f2b07ec9932448034d7e8f41ea4.pdf
- اشتیاقی، م. شارع‌پور، م. (۱۳۹۹). بررسی مفهوم حق به شهر در سیاست‌گذاری شهری. فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، دوره ۱، شماره ۲، صص ۶۷-۸۴.
https://www.srds.ir/article_127600.html
- آقابخشی، ع. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، تهران.
- اوشانا شیرآباد، ب. اکبری نامدار، ش. نجفقلی‌پور کلانتری، ن. (۱۴۰۴). تحلیل نقش الگوهای فضایی در تعاملات اجتماعی و تقویت همبستگی قومی و دینی (نمونه موردی: محلات مرکزی منتهی به خیابان امام ارومیه با تأکید بر نظریه فضاهای زندگی کریستوفر الکساندر)، فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۶۷-۱۸۳.
https://www.srds.ir/article_215129.html
- باقری ب. مرجانی، س. (۱۳۹۶). تحلیل رابطه آگاهی از حقوق شهروندی با توسعه اجتماعی (مطالعه موردی شهروندان شهر رشت)، دو فصلنامه مشارکت و توسعه اجتماعی، دوره ۳، شماره ۵، صص ۲۵-۱۰۱.
<https://jpsd.hormozgan.ac.ir/article-1-100-fa.pdf>
- تودارو، م. (۱۳۷۹). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه‌ی غلامعلی فرجادی، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، تهران.
- حبیبی، م. امیری، م. (۱۳۹۴). حق به شهر؛ شهر موجود و شهر مطلوب آنچه هست و آنچه باید باشد، پژوهش‌های انسانشناسی ایران، دوره ۵، شماره ۴، صص ۳۰-۹.
<https://doi.org/10.22059/ijar.2015.59014>
- روشنایی، ر. (۱۴۰۱). واکاوی و تحلیل عوامل اثرگذار در حقوق مکانها و فضاهای زیست شهری، مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۸، شماره ۱، صص ۹۱-۸۴.
<https://civilica.com/doc/1722056>
- ساعی ارسى، الف. (۱۳۹۱). آموزش مطالعات اجتماعی (در دوره‌ی ابتدایی)، چاپ چهارم، ویرایش اول، انتشارات بهمن برنا، تهران.
- صابری‌فر، ر. (۱۴۰۲). بررسی تاثیر شاخص‌های قابلیت و کارکردی شهرداری در حضور و مشارکت شهروندان (نمونه موردی: شهرداری مشهد)، جغرافیا و آمایش شهری و منطقه‌ای، دوره ۱۳، شماره ۴۶، صص ۲۳۲-۲۰۳.
<https://doi.org/10.22111/gaij.2023.44065.3072>
- صابری‌فر، ر. (۱۴۰۳). بررسی تأثیر موقعیت مکانی و زمینه‌های محیطی در پیشگیری از وقوع جرم با استفاده از شرایط واقعی در شهر مشهد، دیدگاه‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱۶، شماره ۳، صص ۴۰-۶۲.
https://journals.iau.ir/article_704974.html
- صابری‌فر، رستم. (۱۴۰۴). واکاوی تأثیرات تغییر کاربری اراضی بر پوشش گیاهی و دمای سطحی شهر و واکنش مدیران شهری به این روند (نمونه موردی: شهر مشهد)، فصلنامه مطالعات توسعه پایدار شهری و منطقه‌ای، دوره ۶، شماره ۱، صص ۶۸-۸۳.
https://www.srds.ir/article_213418.html
- علی‌پور کوهی، پ. علی‌کائی، س. و مداح‌زاده، م. (۱۴۰۱). تدوین چارچوب مفهومی نظریه حق به شهر با سیری در اندیشه‌های لوفور، مطالعات میان فرهنگی، دوره ۱۷، شماره ۵۳، صص ۳۰-۹.
<https://sanad.iau.ir/fa/Journal/icsq/DownloadFile/1097665>
- مداحی، الف. (۱۳۸۹). نظارت همگانی و حقوق شهروندی، گزارش سالانه شهری منطقه ۱۸ تهران، تهران.
- مدرس، ع. (۱۳۷۵). از حاشیه سید محمد کاظم طباطبائی بر مکاسب، بنیاد حکمت، قم.

موسایی، م. (۱۳۸۸). رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی، راهبرد یاس، شماره ۲۰، صص ۹۶-۱۱۸.
<https://www.sid.ir/paper/487828/fa>
 هاشمی، س.م. (۱۳۸۷). مجموعه قوانین و مقررات مالی، اداری و منابع درآمدی شهرداریها، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران.

Althorpe, C., & Horak, M. (2023). The End of the Right to the City: A Radical-Cooperative View, *Urban Affairs Review*, Vol.59, No. 1, pp. 14-42.
<https://doi.org/10.1177/10780874211057815>

Brown, A. & Kristiansen, A. (2009). Urban Policies and the Right to the City Rights, responsibilities and citizenship, *Management of Social Transformations*. UU-HABITAT.
<http://unesdoc.unesco.org/images/0017/001780/178090e.pdf>

Coleman, N. (2015). *Lefebvre for Architects*, Volume 11 of Thinkers for architects. Routledge.

Honeyman, C. A. (2010). Social responsibility and community development: lessons from the sistema de aprendizaje tutorial Honduras, *International journal of educational development*, Vol. 39, No. 6, pp. 599-613. <https://doi.org/10.1016/j.ijedudev.2010.02.004>

Kurlansky, M. (2004). 1968 The year that rocked the world. Random House Trade Paperbacks, United States.

Permana, C., Shaw, D., & Dembski, S. (2025). Towards a more collaborative planning process for traditional communities? A sociological-institutionalist analysis of the Kampong Kauman in Surakarta, Indonesia, *Cities*, No. 158, pp. 1-13. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2024.105669>

Permana, C. T., & Winarso, H. (2024). Opportunity for informal business networking to reshape the institutional capacity of community in housing revitalization projects: Learning from Bandung and Surakarta, Indonesia, *International Planning Studies*, No. 3, pp. 1-21. <https://doi.org/10.1080/13563475.2024.2357998>

Lefebvre, H. (1976). *The Survival of Capitalism: Reproduction of the Relations of Production*. Translated by Frank Bryant, St. Martin's Press.

Lefebvre, H. (1996). *The Urban Revolution*. translated by Robert Bononno, University of Minnesota press, New York.

Sugranyes, A. & Mathivet, C. (2010). *Cities for All: Proposals and Experiences towards the Right to the City*. Habitat International Coalition, Santiago, Chile.

Sugranyes, A., & Mathivet, C. (2010). *Cities for All: Proposals and Experiences towards the Right to the City*. Santiago, Chile: Habitat International Coalition.

Turok, I. & Scheba, A. (2019). Right to the city' and the New Urban Agenda: learning from the right to housing, *Territory. Politics, Governance*, Vol. 7, No. 4, pp. 494-510, DOI: [10.1080/21622671.2018.1499549](https://doi.org/10.1080/21622671.2018.1499549)